

لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها « یعنی خداوند زمین را برای شما مانند یک شتر سریع السیریکه سوارش در کمال راحت است قرار داد پس راه بروید در دوش های آن و منکب در لغت عرب جمع استخوان بازو و شانه را گویند که از این معنی در فارسی دوش تعبیر میکنند نه آنکه مقصود مطاق رامی و آرامی است و اگر مقصود حضرت احدیث غیر از این بود بدوش تعبیر نمیفرمود چه آنکه ذلول در اصطلاح عرب اسم برای یک قسم شتر سریع السیر است که را کبش را بواسطه سرعت سیر تکان نمیدهد و در جای دیگر میفرماید « و تری الجبال تحسبها جامدة و هی امر السحاب صنع الله التي اتقن کل شیئی » یعنی ای محمد مبینی کوهها را و گمان میکنی که آنها در جای خود آرامش و سکونت دارند و حال آنکه مانند ابر در کمال سرعت در مرور و حرکت هستند و این صنعت الهی است که هر مصنوعی را در کمال اتقان و احکام خلق فرموده . در آیه شریفه که فقط و فقط افکار بشر را ملتفت تدبیر در صنایع الهیه میکند و حس کنجکاری او را سوق میدهد بسبب حرکت زمین و معالق بودن او در این فضاء وسیع و حرکات منظمه آن در یک مدار معین و سایر قوای طبیعه آن مانند قوه جاذبه و غیره . این آیه شریفه بشر را وادار میکند بدانستن چگونگی وضعیت زمینی که در آن زندگانی میکند که نتیجه آن فهمیدن و شناختن زمین و اینکه زمین یکی از سیارات و کواکب چندینه است و نتیجه این معرفت که تدبیر در اتقان صنعت الهی است همانا شناختن خدا بعظمت و قدرت و قوت است که در مقابل این تدبیر

وحشتناك محير العقول انسان بالطبيعة والفطرة بدون ترتيب مقدمات
ديگرے يکمرتبه خود را در پيشگاه صانع اين مصنوعات خاضع و
خاشع مي بيند اگر چه او را بهيچ وجه ندیده باشد و معنی توحيد
فطري همین است و ديگرها همه فن . چنانچه انسان از ديدن بناهای
عاليه شامخه چه عتيقه مانند اهرام مصر و چه جديده مانند برج
ايفل پاریس وقتیکه درست تدبر و تفکر در حسن بناء و هندسه
و عظمت آنرا نمود سازنده او را يك نفر شخص عالی قدر و
بزرگ دماغ بلند همت براننده تصور کرده و خود را چون منشأ
اعمال عظيمه نشده کوچک و حقير ميداند بدین سبب يکمرتبه در
مقابل عظمت آن شخص بزرگ خاضع و خاشع ميشود هر چند او
را ندیده بناء هر قدر عظيم تر و منقن باشد نفس انسان بيشتر متأثر
شده خضوع او بهمان اندازه دست می دهد و اگر بحدی
رسيد که از طرز و طوق بشر بيرون شد و دانست که اگر بشر
هزاران ميليارد سال از عمر طبيعي صنعتی او بگذرد ممکن نيست
که موفق باین اعمال عظيمه گردد در این صورت آن صانع را فوق بشر
بلکه فوق همه موجودات تصور کرده بالفطرة پرستش و ستایش او را بر خود
فرض ميداند. افلاطون و ارسطو و فيثاغورث و سقراط که چندین قرن
است گذشته اند ما آنها را برای آثار علميه شان تعظيم کرده بزرگ
می دانيم و خود را در مقابل آنها کوچک دانسته آنان را فوق العاده
بشر و برجسته ميدانيم و بدین جهت احترام و تعظيم ميکنم، حال
اگر تصور در صنايع کونيه و اتقان آن نمائيم بالفطرت و الطبع
تعظيم خواهيم کرد و از این صنايع عظيمه و اتقان صنعت آنها صانعش را

باید بزرگ و محترم دانسته پرستش کنیم توحید حقیقی همین است و بس .

قرآن و اصول علم معدن شناسی

خیلی جای دقت و تأمل است که حضرت احدیت از میان تمام معادن شریفه و غیر شریفه دنیا فقط در قرآن متعرض معدن آهن و منافع آن شده و ابداً اسمی از سایر معادن و منافع آنها نمبرد . باوجودیکه طلا و نقره مدار معیشت و اقتصادیات دنیا مقرر شده و اهمیت این دو فلز در جامعه محتاج شرح و بیان نیست، بنابراین جای این سؤال باقی است که چرا معدن حدید و منافع آنرا بیان کرده و اسمی از این دو فلز مهم شریفه نیاورده، جواب این سؤال چندان مشکل بنظر نمیرسد زیرا ما اگر نظری بتاريخ قدیم جامعه بشر نمائیم می بینیم که اصول مبادلات در عصر قدیم همانا مبادله اموالی بوده و بشر از طلا و نقره و مزیت آن اطلاعی نداشتند. همین که بشر پاداشه تکامل گذاشت محض سهولت معامله برای مبادله و ابطال و نقره گذاشت و بملاحظه قلت وجودش بان دو فلز اعتبار شرافت و برتری داد، زیرا سایر فلزات را قیمت ثابتی نبود اهمیت این دو فلز فقط و فقط براسه مبادله شده درحالتیکه آهن مزیت اساسی بر این دو فلز دارد چه آنکه اگر آهن نباشد جامعه نمیتواند تحصیل اموال کند تا مبادله نماید. زراعت که اصول زندگی جامعه بدان متوقف است بدون آهن نمیشود، و همچنین سایر لوازم از حیث لباس و مسکن و سایر اشیائی که انسان بان محتاج است، حضرت احدیت در قرآن نه فقط منافع آهن را بیان فرموده بلکه انظار جامعه را بهر چیزه که از آن

استفاده می کند بمعدن آن متوجه ساخته می فرماید «و آنزنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس» این آیه هدایت میکند بشر را باین که آهن در زمین معدن ندارد و مانند فلزات دیگر در زمین تکوین نمی شود بلکه از کرات دیگر ریزش میکند، چنانچه در علم معدن شناسی امروز این مطلب محقق شده . اول چیزیکه بشر از آن استفاده کرده اسلحه سازی و مانند آنست که بیان مینماید، سپس میفرماید «منفعتهای بسیاری برای جامعه از آهن است از این بیان که بصیغه منتهی الجموع لفظ منافع را ادا فرموده می توانیم بفهمیم که استفاده بشر از آهن کرده سیما در این قرن چهاردهم هجری این آیه شریفه متضمن است، گویا از آینده خبر داده در این عصر می بینیم که تمام امور و حوائج بشر از برکت این فاز سریع الحرقه اداره می شود که میتوان بطور تحقیق این عصر را عصر مشعشع حیددی نام نهادند زهی، صنایع حیددی از برای طلا قدر و قیمتی باقی نگذاشته اگر اندکی مطالعه کنیم صنایع حیددی باضعاف مضاعف قیمتش از طلا بیشتر است اگرچه قیمت علم است نه قیمت اصل فلز لکن ناچار باید اذعان کنیم که علم این فلز را برای حوائج انسان قیمتی کرده و از لوازم حیاتی بشر نموده و از منافی که در آیه ذکر شده همین لوازم حیاتی میباشد .

قرآن و علم تاریخ

اهمیت تاریخ و علم آن امروز محتاج بیان و استدلال نیست اگر تاریخ نباشد انسان نمیتواند به مراتب عالی علم و معرفت و تجربه برسد از اعمال صحیح و افعال زشت و نتایج حسنه و سیئه آنها تجارب نیکو بدست می آید بکفایت مهم نخستین امور اجتماعی

و حیاتی انسان مربوط بدانستن احوال گذشته‌گانست اگر تاریخ نباشد بشر نمیتواند بسلم ترقی و تعالی عروج نماید. از آنجا ئیکه قرآن کتاب آسمانی است که فقط و فقط برای تعلیم و تربیت و تکامل بشر فرستاده شده يك قسمت بزرگ این کتاب مقدس تاریخ اسم و اقوام گذشته و چگونگی زندگانی آنهاست. قرآن محتوی و مشتمل بر رؤس و قضایای مهمه تاریخیه است که برای عبرت و بینائی بشر نتایج اعمال حسنه و عواقب وخیمه کردار بدکاران را شرح می دهد تا آنکه بشر تجربه آموخته در اعمال نیکو سعی نموده و از کردار بد دوری جوید. این نحو تعلیم و تربیت در هیچیک از کتب آسمانی پیغمبران گذشته یافت نمیشود. اساساً قرآن بر سه قسمت منقسم است نخست پرستش خدا بتوحید و یگانگی خالص دوم تحدید اعمال بشر یعنی بیان کلیه قوانین زندگانی مادی و معنوی، سیم بیان خلود نفس و احوال بعد از مرگ از سعادات و شقاوات و تفصیل آن. در هر يك از این سه قسمت عمده استدلال قرآن باه ور تاریخی است حتی شقاوت و سعادت پس از مرگ و اگر تکراری در بعضی از قصص تاریخیه قرآن دیده می شود فی الحقیقه تکرار نیست چه آنکه يك واقعه تاریخی را بجهات عدیده آن می توان استدلالی کرد پس در هر موردیکه در قرآن تکرار قضیه ای مشاهده شود در هر مرتبه یکی از جهات آن واقعه حضرت احدیت شاهد می آورد و یا آنکه يك واقعه واحده قابل استدلال برای چندین مطالب ممکن است بشود تکرار قضایای تاریخیه قرآن مبتنی بر این حکمت و فلسفه است چنانچه در مجال خودش بتفصیل بیان کرده مدلل داشته ایم.

ذکر تفصیل احوال بهشت و دوزخ مخصوص قرآن است

اگر مراجعه بکتاب آسمانی سابقین کرده بدقت ملاحظه نمائیم خواهیم دید که در آن کتب اسمی از دوزخ و بهشت و تفصیل مابعدالموت نیست بلی بعضی جملات مجمله و اشارات خفیه تا اندازه یافت می شود که اشاره باحوال بعد از مرگ است آیا اصلاً نبوده یا بوده از میان رفته چه آنکه اناجیل اربعه متداوله و تورات امروزه که در اصطلاح عهد جدید و عهد عتیق مینامند کتب آسمانی به نظر نمیرسد بلکه بتاریخ شبهست از این جا معلوم می شود که این کتب ساخته شده بشر است نه وحی الهی ولی بعقیده نگارنده خالی از وحی نیست، اگر چه بعد از موسی و عیسی تدوین شده و بنام کتب آسمانی منتشر گشته ما فعلاً در این مسئله خوض و تعمق نکرده اثبات و عدم اثباتش را بعهدۀ محاکمات تاریخی محول می کنیم بهرحال چنین بنظر میرسد که در کتب سابقین جملاتی اشاره باحوال مابعد الحیات شده باشد ولی نه باین تفصیل که قرآن متعرض است البته تفصیل وارده در قرآن از احوال خاود نفس بعد از مرگ و تفصیل سعادات و شقاوات در آن عالم برای ترغیب و سوق جامعه بسوی اخلاق فاضله و نیز ترهیب و وعید آن برای خودداری بشر از ارتکاب امور غیر جایزه بهتر است از این بیان سر فرمایش حضرت ختمی مرتبت که می فرماید « بهشت لاتمم مکارم الاخلاق » بخوبی معلوم می شود چه آنکه بهر قدر که قوانین را جزء یا مرغبه منع و زجر و یا ترغیب بیشتر باشد برای اصلاح احوال جامعه بهتر خواهد بود شاید در همین رساله موفق بتقابل احکام کتب

عهد عتیق و جدید با احکام قرآن شده و مقایسه بین آنها کرده تا معلوم شود کدام يك از آن احکام برای تربیت و تحنین احوال جامعه بهتر و اکمل است.

تعلیمات اجتماعی و اخلاقی مخصوص قرآن است

این موضوع اگر چه مربوط با کمالیت قانون چنانچه در ذیل موضوع سابق بآن اشاره شده است با آن مبحث مناسبت دارد لکن تشریح و توضیح آن با موضوع مستقلی انطباق است حال میگوئیم دستورات کتب عهد عتیق و جدید اگر هر کدام را بنظر استقلالی ملاحظه کنیم خالی از افراط و تفریط نیست چه آنکه دستورات عهد عتیق تمامش مادی و اجتماع صرف است دستورات اخلاقی در آن کتاب بنحوی که وافی بتربیت اخلاقی شود موجود نیست و از آن طرف نیز دستورات عهد جدید فقط و فقط اخلاقی صرف است و ابداً لیاقت ندارد که بشر را اداره کند زیرا دستور اخلاقی و فنی زمانی میتواند خدمت اخلاقی کند که قوانین و دستور اجتماعی نیز داشته باشد که بشر از شرور و لطامات اجتماعیه برکت آن قوانین و دستورات اجتماعی مصون و در سایه آن قوانین آسایش زندگانی مادی را دارا باشد. بهر تقدیر که ملاحظه شود یعنی چه آنکه شریعت عهد عتیق و جدید هر کدام شریعت مستقلی باشد یا آنکه یکی بآن دیگری مربوط باشد برای تربیت امروزه بشر کافی نیست بشر امروز باید در تحت لوازم شریعت و دستوری زندگی کند که تمام وسایل حیات مادی و معنوی در آن موجود باشد که هر ساعت بمائند گدایان بدر

خانه این و آن برای التماس از قانونیکه حیاتش را مأمون سازد
حیران و سرگردان نماند. خوش بختانه شریعت قرآن و تعلیماتش
جامع و دارای هر دو جنبه است. قرآن پیروان خود را امر می
کند که بایک دست وسائل زندگانی مادیه را بجوی که فوق آن
متصور نباشد تهیه نمایند و بدست دیگر متوسل بتربیت و تهذیب
اخلاق گردند تا از هر دو سعادت بهره مند و کامیاب شوند.
قرآن باواز بلند بشر می شنواند و بزبان فصیح و بلیغ در نهایت
سادگی و بی آلاچی با آنها خطاب میکند. که اے بشر مظلوم دوره
اضحاط و یتی و جهل تو گذشت اگر در قرون سابقه لیاقت آن
رانداستی که مردانه در میدان و معرکه زندگانی علمی و اخلاقی
اول مبارز زبردست برازنده وارد شوی اکنون قریب چهارده
قرنست که لیاقت و شایستگی را احراز کرده چرا خود را ذلیل
و زبون این و آن مینمائی گاهی در ارض فلسطین منزل می
گزینی گاهی در دیر و صومعه و تنگنای تاریک ایسه مأوی میکنی
گاهی در مقابل جمادی خاضع میشوی گاهی آدم پرستی مینمائی
من که خدای خدایان عالم هستم تمام این عالم را برای استفاده
تو آفریدم اگر سابقا بتو میگفتم از زمین فلسطین بیرون شو
که مورد غضب من میشوی یاد دنیا را ترك کن برای آنکه دولتمند
و متمول در پیشگاه من راه ندارد اینها برای این بود که تو در
آنموقع بالغ و رشید نشده بودی آن دوره طفولیت تو بود و من
میخواستم بدان تعلیمات که بمنزله یک مدرسه ابتدائی است ترا
تربیت کنم اکنون که ادوار ابتدائی و متوسطه عمر خود را به

سر آوردی لیاقت دخول در مدرسه عالی را پیدا کرده من آن معلم مدرسه عالی را سالتعلیمات عالیہ اش کہ محمد صائم و قرآن باشد برائے تربیت تو فرستادم .

اگر معلمین ادوار مدارس ابتدائی یا متوسطہ بتو می گفتند کہ باید لباست را از تن بیرون نکنی تا در بدن تو از کهنگی و چرک پوسیده و ریختہ شود و یا آنکہ اگر میخواهی رضایت و خوشنودے خدا را بدست آوری باید از خوردنیہائے چرب و لذیذ اجتناب کنی ولی اکنون کہ بالغ و رشید شدی و قدر و قیمت زندگانی را دانستی باید در آخرین دورہ تعلیمات کہ مخصوص اکابر و کسانیت کہ دورہ ابتدائی و متوسطہ را طی نموده در مدارس عالی داخل شدہ و تعلیمات مقتضی سن رشد و بلوغ را یاد بگیری محمد را کہ بزرگترین معلمین است برای تو فرستادہ و کلام خود را کہ نامش قرآن است در دهان او گذاشته و سفارش اکید باو کردم کہ بتو بگوید اے بشر بالغ رشید « قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق » یعنی حال وقت آن رسیده کہ جامہ های فاخر پوشی و لذیذ ترین غذا های نیکو را تناول نمائی، اگر معلمین آن مدارس بتو می گفتند کہ باید ہمیشہ فقیر و تنگدست و مسکین باشی جال بتوسط بہترین و آخرین رسولانم بتو می گویم کہ از من درخواست مال و منال و دولت و نیز توفیق اطاعت و بندگی نما و بگو « ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة » اگر بتو گفته میشود کہ دفع ظلم از خود ممکن اگر کسی بطرف راست تو سیلی زند طرف چپ صورت خود را برای سبلی زدن باو عرضه بدار حال بتو می گویم کہ اگر کسی

بتو تعدی کند تو حق دارے کہ بالمثل باو تعدی وارد سازی «من اعتدی علیکم فاعتدوا علیہ بمثل ما اعتدی علیکم» اگر می شنیدی کہ بغیر از عات زناکاری زن خود را طلاق مگو حال بتو می گویم اگر زن تو موجب اخلاق آسایش تو گردد می توانی اورا طلاق گوئی «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان» اگر می شنیدی که فقط باید اخلاق را تہذیب کنی و در فکر بدن و خورد و خوراک نباشی حال بتو می گویم بھیچگاہ نفس خود را در مخاطره مینداز «لانتقوا ایدیکم الی التہلکة»

بالجماعہ دستورات قرآن بردو قسم است نخست راجع است بتأمین حیات مادے و دیگر تہذیب و تکمیل اخلاق حسنه و تربیت روح انسانی قرآن میگوید طبیعت را مہمل مگذار ملائمات و لذائد آنرا تا حدیکہ صدمہ و لطمہ بران وارد نسازد و بدیگران نیز زیان نرساند از او منع منما و غذاء روح انسانیرا کہ علم و عمل صالح باشد باو عطا کن تا از ہر دو جهت بهره مند و کامیاب شوی و قسمت و حصہ ہر یک از بخشش های آلہی را عادلانہ بدہ از افراط و تفریط اجتناب کن این مزیت و جامعیت در مابین شرایع آسمانی مخصوص بقرآن و تعالیم پیغمبر اسلام است.

وعد و وعید قرآن برای تکمیل بشر از سایر تعلیمات بہتر است
یکی از مزایای قرآن کہ سبب برتری آن بر سایر کتب آسمانی شدہ همانا قضیہ وعدہہائے گوناگون روح افزا و وعدہہائے پر مشقت طاقت فرسا است کہ از شنیدن و استماع وعدہہای گوارا و لذیذش در نفس آدمی یک شوق و ذوق فرمان برداری تولید میگردد کہ اگر ہمیشہ آن ہارا در مد نظر گرفتہ نصب العین خود قرار دہد ہیچگاہ از اطاعت

او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئك انهم مبعوثون لیوم عظیم یسوم
یقوم الناس لرب العالمین کلا ان کتاب الفجر حارافی سجین و ما ادرك ما
سجین « یعنی وای بر آن کسانی که کیل و وزن را کم میکنند آن
کسانی که کیل و وزن را تمام میستاتند و زمان دادن کم میدهند آیا این
اشخاص گمان نمیکنند که برای روز بزرگ قیامت زنده خواهند شد
روزی که همه مردم قیام میکنند برای خدا تا هر کس بمکافات یا مجازات
خود برسد کم مکنید کیل و وزن را بدرستی که نامه بدکاران در
جهنم است و چه چیز دانا کرده است ترا که جهنم چیست تورات
سفر تئیه باب ۲۵ آیه ۱۳ میفرماید در کیه توو زنهای مختلف
کوچک و بزرگ نباشد- آیه ۱۴ در خانه تو کلهای مختلف کوچک
و بزرگ نباشد- آیه ۱۵ ترا وزن صحیح و راست باشد و ترا کیل صحیح
و راست باشد تا عمرت در زمینیکه یهوه خدایت بتو میدهد دراز شود
آیه ۱۹ زیرا هر که اینکار کند یعنی هر که بی انصافی نماید نزد
یهوه خدایت مکروه است تورات در این مقام برای عمل کم فروش بیش
از این شرح نمیدهد تورات در- تورا کئی مجازات که در همین سفر
در باب ۲۸ است آیه ۵۸ چنین میفرماید: اگر بعمل نمودن تمامی کلمات این
شریعت که در این کتاب مکتوب است هوشیار نشوی و از این نام
محید یهوه خدایت ترسی- آیه ۵۹ آنگاه خداوند بلایای تو و بلایای اولاد تو
را عجیب خواهد ساخت یعنی بلایای عظیم و مزمن و مرضهای سخت و مزمن
آیه ۶۰ و تمام بیماریهای مصر را که از آنها میترسیدی بر تو باز خواهد
آورد و بتو خواهد چسبید- آیه ۶۱ و نیز همه مرضها و همه بلایایی که
در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها را خداوند بر تو مستولی

خواهد گردانید تا هلاك شوی . این است نمونه از مجازات کسانی که با حکام تورات عمل نمایند و اگر در تمام سفر تنبیه مراجعه شود به غیر از مضامین سابقه مانند (برکت از اولادت می رود) (ظرف خمیرت بی برکت میشود) (گاو و گوسفندان و رمله ات مبارك نخواهد شد) (به بت و سل و امراض گوناگون مبتلا خواهی شد) چیز دیگری یافت نمیشود . اما قرآن علاوه بر اینکه برای بسیاری از گناهان مجازات دنیوی معین نموده از عذاب روز جزاء و قیامت چنان میترساند و احوال گناهکارانرا در آنروز بنحوی از شدت و وحشت و هولناکی بیان می نماید که انسان از شنیدنش اقدام بآن عمل زشت نمیکند . و هم چنین برای کارهای نیک نتایج خوب و زندگی ابدی لذیذی را بیان میفرماید که انسان بان اعمال تشویق میشود . اینك يك سوره از قرآن را که مشتمل بر هر دو جهت یعنی جهت جزای اعمال بد و مکافات کارهای نیکو است در این مقام ایراد مینمائیم تا مقایسه بآن دستورات فوق که از تورات نقل نمودیم بشود .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحاقة ما للحاقة وما ادريك ما للحاقة كذبت نمود و عاد بالقارعة
فاما نمود فاهلكوا بالطاغية و اما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية سخر
هاعليهم سبع ليال و ثمانية ايام حسوما فتري القوم فيها صرعى كانهم
اعجاز نخل خاوية فهل ترى لهم من باقية و جاء فرعون و من قبله و
المؤتفكات بالخاطئة فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة رابية انالماطغي الماء
حملناكم في الجارية لنجعلها لكم تذكرة و تعيها اذن و اعية فاذا

تفخ فی الصور نفخة واحدة و حملت الارض والجبال فدكتا دكة واحدة
فیومئذ وقعت الواقعة و اشقت السماء فهي یومئذ واهية و الملك علی
ارجائها و یحمل عرش ربك فوقهم یومئذ ثمانية یومئذ یعرضون
لا تخفی منكم خافية فاما من اوتی كتابه یدینیہ فیقول هاؤم اقرؤا كتابه
انی ظننت انی ملاق حسابه فهو فی عیشة راضية فی جنة عالیة قطوفها
كلوا و اشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة و امامن اوتی كتابه
بشماله فیقول یالیتنی لم اوت كتابه ولم ادر ما حسابیه یالیتها كانت -
القاضية ما اغنی عنی ماله هلك عنی سلطانیة خذوه فعلووه ثم الجحیم صلوه
ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعاً فاسلكوه انه كان لا یؤمن بالله العظیم
ولا یحض علی طعام المسكین فلیس له الیوم هی هنا حمیم و لا طعام الامن
غساین لایا كله الا الخاطئون فلا اقسیم بما تبصرون و مالا تبصرون
انه لقول رسول کریم و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تؤمنون و لا بقول
كاهن قلیلاً ما تذکرون تنزیل من رب العالمین و لو تقول علینا بعض -
الاقاویل لاخذنا منه بالمین ثم لقطعنا منه الوتین فمامنکم من احدعه
حاجزین و انه لتذكرة للمتقین و انالعلم ان منکم مکذبین و انه لحررة
علی الکافرین و انه لحق القین فسبح باسم ربك العظیم

غرض ما از ایراد تمام سورۀ مذکورہ ایست که حضرت احدیت
در بیان مقام دستور کلی فرمان بردارے و نافرمانی و عواقب حسنه
و خیمه آن اعمال چنین میفرماید: کسانی که از امم سابقه نافرمانی کرده
و در مدینه فاضله انبیاء داخل نشدند بلکه آنها را تکذیب نمودند ما بر آنها
غضب خود را با کمال شدت و سختی وارد ساختہ منقرضشان کردیم.
این عذاب دنیا بود در آخرت و روز قیامت هم با یک حالت تحسرو اسف

انگیزے بر آنها سختگیری کرده در حالتیکہ آنها از کرده خود پشیمان شده بودند و آرزو میکردند کہ کاش دوبارہ زندہ نمیشدند و آن عذابها و گرفتاریهای گوناگون را تصادف نمیگردند ولی ما پشیمانی آنها اعتنائی نکرده و قعی نکذاشتیم زیرا در دنیا حجت خود را بر آنها تمام کرده راه عذرے برای آنان باقی نکذاشتیم . در اینحال فرمان دادیم کہ آنها را بگیرند و در زنجیرهای آتشین بلندی ببندند و در آتش سوزان جهنم بیندازند و از چرک و خونیکہ از فرج زنهایے بدکار جارے بوده بانها عوض طعام بخوراند برای آنکہ نافرمانی کرده در دنیا خود و جامعه بشر را گرفتار اعمال ناشایسته خود کرده بودند . از طرف دیگر کسانیکہ در دنیا داخل مدینة فاضلہ انبیاء شده بودند و در مدرسہ تربیت و تعلیم آنها نشوونما نموده دارای اعمال حسنه و اخلاق مستحسنه بودند در آن روز جزای اعمال امر نمودیم کہ آنها را داخل بهشت عنبر سرشت کرده و تمامی نعم مادے و معنوی را کہ از نتیجہ اعمال نیکوی خود برای خود ذخیرہ کرده بودند بآنها عطا کردیم حیات لذیذ ابدی کہ نهایت آمال یک نفر انسان عاقبتین دوراندیش است برای اینقسمت از مردم کہ در دنیا بخود و جامعه از برکت تعلیم و تربیت انبیاء خدمات شایان تمجید کرده بودند مهیا و آماده گردید . در شریعت تورات مسئلہ قصاص را فقط با کمال سادگی بیان میفرماید بدون آنکہ از این عمل شنیع مذمتی یا تہویل و تعظیعی کرده باشد ولی قرآن مسئلہ قصاص را اولاً با فلسفہ متعرض گشته میفرماید . «وفی القصاص حیوة یا اولی الالباب» یعنی قصاص را برای انتظام برقرار کردیم نہ برای تشفی و انتقام . بعد در بیان عظمت این عمل و اہتمام بعدم وقوع قتل میفرماید «من قتل نفساً فکأنما قتل الناس جمیعاً»

سپس در مقام مجازات اخروے آن می فرماید « من قتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً » یعنی اگر کسی یکنفر از کسانی را که داخل مدینه فاضله انبیاء شده اعدام نماید در روز قیامت شقاوت ابدی دست بگیرد و بگریبان او خواهد کرد و روئے سعادت نخواهد دید. این بود شمه از تعالیم قرآن که با تعالیم تورات مقایسه نمودیم البته صاحبان ذوق و وجدان و عقل سلیم و عشاق انسانیت می دانند که تعلیمات قرآن برای تأمین جامعه و حصول اخلاق فاضله و خوشبختی بشر از تعلیمات تورات بمراتب و درجات عدیده بهتر و بالاتر خواهد بود.

مقایسه احکام قرآن با احکام انجیل

انجیل موجوده دلالت دارند که شریعت حضرت عیسی ناسخ شریعت تورات نیست بلکه مکمل و متمم شریعت تورات است چنانچه در خود انجیل بیان شده: انجیل متی باب پنجم آیه ۱۷ گمان برید که آمده ام تورات یا سحف انبیا را باطل سازم نیامده ام تا باطل کنم بلکه تا تمام کنم. بنا بر مضمون این آیه احکام اجتماعی یا قوانین مدینه انجیل همان احکام و قوانین مدینه تورات است پس ما در این مقام محتاج بمقایسه جدیدی نیستیم هر چه در مقایسه قرآن و تورات نوشتیم براسه مقایسه انجیل و قرآن کفایت می کند. لکن چون در انجیل نیز احکامی موجود است که در محل و مرتبه خودش قابل مقایسه با احکام قرآن هست لذا متعرض مقایسه بعضی از آنها با شریعت قرآن می شویم.

انجیل متی باب ۵ آیه ۱۹ (هر که یکی از احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود) البته این قسم تهدید و تخویف براسه تخلف از عمل و

تعلیم احکام انجیل چنانچه شایسته و سزاوار است چندان مؤثر واقع نخواهد شد. قرآن در مواقع عدیده مجازات تخلف کنندگان احکام خود را در دنیا و آخرت سخت بیان نموده چنانچه شمه از آن در بعضی از آیات قرآنی گذشت و اما کسانی که تغیر و تبدیل احکام قرآن را دهند در سه موضع از قرآن آنها را ظالم و فاسق و کافر نامیده که عذاب هر يك از آنها در قرآن مفصلاً بیان گردید یکجا میفرماید: «ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» در جای دیگر میفرماید: «ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون» باز در جای دیگر میفرماید: «ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون» در سوره بقره آیه ۷۷ میفرماید: «فويل للذين يكتبون الكتاب بايد بهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمناً قليلاً فويل لهم مما كسبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون قالو لمن يمسن النار الا اياماً معدودة قل اتخذتم عند الله عهداً فلن يخلف الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون بلى من كسبت سيئة و احاطت به خطيئة فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» اینهاست مجازات کسانی که احکام قرآن را تغیر دهند. باز در انجیل متی باب ۱۰ آیه ۳۲ میفرماید: پس هر که مرا پیش مردم انکار کند من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم کرد انجیل مجازات تکذیب کننده نبوت را فقط منحصر باین میگوید که در حضور خدا آن پیغمبر نیز انکار او را خواهد نمود یعنی خواهد گفت این کس بمن ایمان نیاورده. اما قرآن چنانچه از سوره مبارکه الحاقه که ذکر شد و سایر آیات دیگرش مستفاد می شود مکذبین نبوت را شهرهایشان را خراب و خودشانرا در دنیا بدترین و سخت ترین وجهی هلاک می کند و در روز قیامت آن عذابهای مهول مخیف طاقت فرسار بر آنها

مسلط میسازد ، ما بهمین قدر در این مقام اکتفاء کرده مقایسات
باقی احکام کتب عهد عتیق و جدید را با احکام قرآن محول به
وجدان اهل انصاف کرده که خود مراجعه کرده مقایسه نمایند .

قران بشر را بزندگانى سرشار ابدى بشارت میدهد

که برای همه سیما فقرا بهترین تسلیت است

سابقاً گذشت که تعلیمات قرآن تأمین سعادت مادی و ادبی
جامعه بشر را مینماید ، یعنی قوانین اجتماعی‌اش حافظ نظام مدنیت
و دستور اخلاقیه آن مریی روح انسانیت است ، حال میگوئیم که
یکی از امتیازات قرآن بر کتب گذشتگان این است که قرآن
انسانرا دعوت میکند يك زندگانی ابدی لایتنه‌ای که معلوم است از
لذائد متصوره و غیر متصوره ، تعلیمات قرآن بانسان میگوید که اگر
در این عالم صدمه بخود و جامعه وارد نساختید و نزرکیه نفس و تصفیه
اخلاق نمودید يك زندگانی سرشاری در عالم دیگر برائے شما فراهم
و مهیا خواهد شد که خالی از همه آلام و مشقات طبیعی است ، تمام
لذائد از ما لولیات لذیذة و البسه فاخره و منکوحات بسیار قشنگ و
عمارات و قصور عالیه و سائر لذائد روحیه در آن عالم برای کسی
که داخل مدنیة فاضله انبیاء شود موجود است . قران عواطف عموم
بشر بالاحص طبقه سافله را در این تعلیم بخود جلب نموده و برای
حسن جریان امور اجتماع موجبات تسلیت را بتمام افراد جامعه سیما
بفلك زدگان و بدبختان از حور و قصور و سائر الذائد مفصلا وعده
میدهد و در عین حال جامعه را تشویق بسعی و عمل نموده تا همه
بالاتفاق يك طرز و نواخت در این معرکه حیات آسوده خاطر امور

شخصی و نوعی را قرار دهند و از برکت سعی و عمل تدارکی برای بدبختی و تبه روزگاری خود بنمایند که یکی از فوائد آن جلوگیری از اتحار و خودکشی است که تا کنون عالم متمدن نتوانسته برای آن چاره بیندیشد بلکه از شامت مدینه مادیه و کثرت فقر و فلاکت و عدم وجود تسلیت همه روزه بر عده اتحار کنندگان افزوده می شود. قرآن بطبقات عالیہ بشر (اغنیاء) چنین دستور میدهد که: بخورید و بخورانید و پوشید و پوشانید در قصور عالیہ دنیا منزل گزینید و از ابکار ترویج نمائید و از آزار بخود و دیگران اجتناب ورزید و در تصفیة اخلاق و تربیت روح انسانی بکوشید که در عالم دیگر بعد از فوت و فناء این بدن نیز متمتع خواهید بود و نعمت آن عالم لذت از لذت و زندگانی است لذتش بی پایان و حیاتش ابدی بامرک نصادف نخواهد کرد. و بطبقه سافله (فقراء) نیز میگوید: اگر در این عالم از زندگانی نیکو نصیبی ندارید در تکمیل نفس بکوشید و در ناگواریهای صبور و بردبار باشید که این وضعیت کنونی شما موقنی است و حیات دائمی در این عالم ندارید فقط موقتاً این چند روزه زندگانی را بصبر و آرامش بگذرانید که سعادت و خوشبختی و رسیدن بلذات راعماً قریب استقبال خواهید نمود و از این نکبت و فلاکت رهائی خواهید یافت، زندگانی بسیار پر نعمت لذیذ ابدی در پیش دارید، اگر در این عالم در زحمت موقت هستید در عالم دیگر بر راحت ابدی نائل خواهید آمد، البته اگر این تعلیمات طرف توجه جامعه گردد و عالم بشریت یقین نماید که بعد از این دنیا عالم دیگری هست که زندگانی و لذتش بی پایان است مسلماً قدر و قیمت حیات و زندگانی موقت دنیا را دانسته

دقیقه و آنی از سعی و جهد و کوشش در تحصیل آن لذائذ خودداری نخواهد کرد و این شرور مادیة امروزه را که معلوم نیست بالاخره این انسانهای بیچاره غفلت زده را بکدام پرتگاه فنا و اضحلال سوق میدهد محو و نابود خواهد نمود و مدینه فاضله انبیاء صورت خارجی بخود خواهد گرفت، مادراینجا ختم سخن کرده تأمل در این مندرجات را بعهده نوع خواهان میگذاریم و میگذریم.

استفاده از تعلیقات قرآن در قرن چهاردهم هجری که دوره ترقی علوم و فنون است

استفاده از قرآن دائر براینکه آیا این کتاب آسمانی است یا نه بدو طریق است . یکی طریق صوری لفظی آن کتاب است از حیث فصاحت و بلاغت که تا کنون چهارده قرن است از عمر نزول و ظهورش می گذرد کسی نتوانسته مانند آن بیاورد باوجودیکه دشمنان بزرگ از فصحاء و بلغاء داشته و همیشه درصدد نکته گیری و تکذیب آن بودند و این نیز بدو طریق معلوم میشود، اول آنکه شخص خودش عارف بلسان عرب و فنون فصاحت و بلاغت بوده تمیز دهد . دوم آنکه در مقام تحقیق آن رجوع باهل خیره و ارباب این فن نماید مانند سایر امور زندگانی که بدان محتاج است که اگر خودش می داند رفع احتیاج خود را مینماید و الارجوع باریاب علم و دانایان آن فن نموده از رفع احتیاج خود برمی آید . مثلا اگر کسی می خواهد خانه برای خود بسازد ناچار محتاج بمعمار و مهندس است پس اگر خود از این فن بهره مند است رفع احتیاج خود را خواهد

نمود و گرنه باید رجوع بمعار و مهندس در رفع حاجت خود بنماید
تحصیل اهل خبره فنون عربیت سیما در این دوره ترقی علوم و فنون
چندان صعوبت و اشکال ندارد . طریق دوم برای استفاده از قرآن
که مناسب این دوره ترقی علوم و فنون است همانا تأمل و تعمق در
تعلیمات آن کتاب مقدس است چنانچه جمعی از بزرگان بواسطه
تأمل در آن تعلیمات بقرآن ایمان آورده اند، تعلیمات قرآن موافق
طبیعت و فطرت و مناسب جامعه و مدنیت و ملاءم ترقی و تعالی بشر، احکام
اجتماعیه اش مملو از فلسفه و علم، تعلیمات اخلاقیه اش ترقی دهنده
روح انسانی و مکمل اخلاق و برای ترقی عالم انسانیت موافق با هر
دوره و عصر است . همچنان که تعلیمات و احکامش موافق و ملاءم
طبائع و اوضاع انسانهای عصر اول نزول و ظهورش بوده اکنون
در چهارده قرن از زمان نزولش می گذرد و خوشبختانه تصادف با
عصر و دوره ترقی علوم و فنون نموده می بینیم که مناسب با این عصر
نیز هست . اگر بنظر دقت در تعلیماتش ملاحظه شود گویا برای این
عصر نازل شده چنانچه اگر بتاریخ اول ظهورش رجوع کنیم می
بینیم که چقدر مناسب با آن دوره و عصر بوده از این مطالعه می فهمیم که
تعلیمات قرآن برای هر عصر و هر دوره و هر چه انسانها ترقی نمایند
لازم و ضروری است .

تعلیمات قرآن راجع بمعرفت مبدا ااعلا

از مظاهر طبیعیه و کونیّه

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید در سوره بقره طریق
معرفت خود را حواله بتفکر و تدبر در احوال طبیعیه و کونیّه می

فرماید « ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون » و در خبر آمده که وای بر کسیکه این آیه را بخواند و در آن تفکر نماید . اکنون در این آیه شریفه اندکی تفکر کرده بینیم مشتمل بر چگونه از امور و معانی است که خداوند عالم می فرماید که در آیه ما علامات و نشانهها و دلالات برای اشخاص با عقل و فکر ذکر کرده ایم در این آیه شریفه هشت آیه از آیات الهی را بیان فرموده و عقلاء قوم را امر ب تفکر در آنها می نماید نخست قسمة خلق آسمانها و زمین است که آنچه ما می توانیم از آن بهفهمیم همان انفصال کره ما (زمین است) از کره آفتاب و اعمار سایر ستارگان که بعضی از آنها متلاشی گشته بر کره ماه فرود آمده و بعضی دیگر هنوز زمین نرسیده و از بعضی از آنها ما استفاده کرده آهن استخراج کرده ایم و سایر احوال ستارگان از ذوات الاذئاب و غیرها و حرکات و انتظامات آنها در سرعت و بطئی سیر که تفاسیل آن در علم ستاره شناسی (هیئت) بیان شده - دوم اختلاف روزها و شبها و کوتاهی و بلندی آن ها اگر چه این قسمت نیز راجع بهام هیئت است ولی چون منافع و فوائد آن اختلاف رأساً راجع بانسانهای ساکن روی این کره است نظر در این قسمت ما را متنبه میسازد بآسایش اولیه و اینکه این وضعیت تا چه مقدار و اندازه در حیات و زندگانی ما مدخلیت دارد - سوم قسمت کشتی رانی دریا ها است که خداوند

تعالی چگونه آنها را برای استفاده ما مسخر ساخته، در این قسمت ضمناً نیز مسئله ستاره شناسی که راجع بکشتی رانی است و جغرافیای دریائی را نیز بما تذکر میدهد تادر تعجایب آنها تدبیر نمائیم - چهارم راجع باحوالات جویه است (باران) که حقیقت آن چیست و برای کدام غرض اجزیه متصاعده از زمین بشکل آب و برف و تگرگ دوباره بر زمین عودت میکند و نبات برای تعیش انسان و حیوان میرویانند پنجم قسمت نبات و گیاه شناسی است که حصه مهمی از لوازم ضروریه انسان و حیوان را آماده میسازد، معرفت نباتات حیده وردیه برای حوائج مختلفه انسان و حیوان ضروری است - ششم علم انسان شناسی و حیوان شناسی است که این دو قسمت از علم در حیات انسان خدمات شایان تقدیر نموده هفتم قسمت باد های مختلف در فصول اربعه و فواید آنها در تربیت و هیمنه انسان و حیوان و نبات و اثرات تلقیحیه آنها برای رسانیدن مواد ذکوریه یا اناثیه باشجار یا نباتات برای غرض استعمار هشتم معلق شدن ابرها در این فضاء و اینکه آن اجزیه متراکه متکافه بکدام قوه و جاذبه در این فضاء بالای سرما معلق ایستاده و یا در کار حرکت و سیر کردن است . ذیل آیه مذکور چنان دلالت دارد که اگر عقلاء در این آیات و علامات تعمق نموده تفکر نمایند و این مصنوعات عظیمه را در تحت اداره يك ناموس بخلف نایذیر می مشاهده کنند خواهند دانست که این مصنوعات اثر قدرت يك صانع حکیم عالم علی الاطلاق است که افکار بشر عاجز از ادراک حقیقت و کنه ذات اوست این آیه بما میگوید که معرفت خدا شناسی متوقف بدانستن آن علوم هشتگانه است و بدین سبب تفکر و تدبر در آن آیات را

مخصوص بقرآن و دانشمندان نموده روایت مذکوره که میفرماید: وای بر کسیکه آیین آیه شریفه را بخواند و تفکر در آن نماید برای آن است که ما از تفکر و تدبر در آن علامات استفاده ادبیه کرده خداشناس شویم، و نیز ضمناً اشاره مینماید که تحصیل آن علوم تا درجه و اندازه محتاج الیه بشر است برای استفاده مادیه و تلویحاً نیز گوش زد ما میکند که جامعه عاقله بالغه رشیده باید در مقام تامین و تکمیل سعادت ادبیه و مادیه سعی و کوشش نماید و از علوم نافع بهره مند و کامیاب گردد و خود را مانند حیوانات مهمل و ناچیز نشمارد.

چرا قرآن خدا شناس را بتفکر در ظواهر طبیعیه و حوادث کونیه حواله میدهد

اگر چه جواب این سؤال بنحو اجمال در عنوان سابق اشاره شد ولی جواب تفصیلی آن باندک تاملی در احوال جامعه و حاجات بشر باستخدام و استفاده از طبیعیات و ظواهر کونیه بخوبی واضح و آشکار می شود بعبارت واضح تر آنکه حضرت احدیت جل و علا باین حواله میخواهد بما انسانها بفهماند که من آنچه را که در این عالم بوجود آوردم همانا استفاده و استخدام شماهاست « خلق لکم مافی الارض جمیعاً » نص در مقام و صریح در این مرام است تفکر و تدبر در امور طبیعی و حوادث کونیه اگر چه بنظر اولیه چنانچه قرآن می فرماید برای خداشناسی است ولی اگر قدری بیشتر تأمل کرده و عمیق تر شویم خواهیم فهمید که فلسفه این حواله فقط منحصر بیک جهت نیست بلکه عمده غرض و روح این حواله بعد

از معرفت خدا برای آن است که جامعه بشریت در ترقی و تعالی
محتاج بااستخدام واستفاده از امور طبیعی وحوادث کونیه است. پس
عالم بشریت باید ناابد معنون احسان این خواله باشد چه آنکه این
حواله نه فقط در تکمیل مراتب ادبیه و معنویه بشر کوشش و جهد
نمود بلکه در ترقیه حوائج مادیه آنها بسی خدمات مشعشانه بجا
می آورد. دانایان و عقلاء طبقه بشر بعد از تأمل درحوادث طبیعی و
شناسائی صانع آن و تفکر در احوال برق و کیفیت تولید آن در مقام
استخدام آن قوه برآمده حصه از حوائج ضروریه دوره تکامل خود
را تامین نمودند. از تفکر در احوال نبات و چگونگی حیات و معات
آن بخواص آن پی برده برای منفعت خود برگرفتند از اختلاف لیل
ونهار اوقات خود را منظم کردند. از وزیدن بادهای مختلف در فصول
اربعه و تأثیرات آن کشت و زراعتهای مناسب و موافق احتیاج
خود برخوردارند. از تأمل در احوال دریاها و سیر کشتیها بر معادن
جواهرات دریائی مانند مروارید و مرجان و غیره و غیره برای
حاجتهای خود اخذ کردند. از تدبیر درحوادث کونیه اوقات وقوع
زلزله و وزیدن باد های سخت هولناک را شناخته قبل از وقوع واقعه
خود را از زحمات آنها محافظت کردند. از تفکر و تدبیر در احوال
حیوان و انسان بسی فواید قیمتی عاید آنها گردید. از تأمل در احوال
بخار موفق بکشتی سازی که بقوه بخار حرکت می کند گشتند. و
همچنین بشمند و نر تا آنکه از برکت تکمیل آن علم اخیرا بتوسط مرغ
قلزی بقوه بخار آسمان نورد ساختند که اگر ما بخواهیم یکان یکان
این استفاده هائیکه عقلا و علماء از امور طبیعی و حوادث کونیه برای

حوائج ضروریه خود کردند تعداد کرده بشمار آوریم از مطلب دور شده و از غرض وضع این رساله خارج خواهیم گردید فقط آن چند قسمت را برای نمونه متذکر گشتیم . خلاصه آنکه حضرت احدیت همچنانکه در این حواله ما را دلالت بر معرفت خود مینماید همچنین ارشاد می فرماید باینکه باید از این امور حوائج خود را برگرفته استفاده نمائیم علاوه بر اینکه این استفاده ها حیات مادیه ما را تکمیل کرده و ما را باوج ترقی و تعالی می رساند بروز و ظهور خواص این اشیاء در دست علم و صنعت مایکدلیل دیگری بر عظمت قدرت و بزرگواری مبداءاعلی خواهد بود چه آنکه از برکت تفکر و تدبر و حس کنجکاوئی که انسان بدان مفطور و مجبول است در مرحله آخرین خواهد دانست که این خواص غریب و عجیب که در کون و بطون این اشیاء بودیعت گذاشته شد و اکنون بشر آنها را بمنفعت خود استخدا می نماید ، تمام این خواص و آثار از آثار فعل و صنعت يك حکیم عالمی است که دست فکر بشر بعرش کبریايش نمیرسد ، زمانیکه بشر باین درجه از تفکر و تدبر رسد یکمرتبه از روی فطرت و طبیعت بی اختیار بصدای بلند فریاد می زند « سبح قدوس ربنا و رب الملائکه و الروح »



مقاله یکنفر از علماء بزرگ انگلستان که بدین اسلام مشرف شده در این مقام مناسب می دانیم که مقاله یکنفر از علماء انگلستان را که در اوایل قرن ۱۴ بهدایت قرآن دین مقدس اسلام را اختیار کرده بعرض قارئین محترم برسانیم ، اگر چه این مقاله قدری مفصل